

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و
صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین
المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و
اللجنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

حلول ماه شریف رجب المرجب را خدمت همه‌ی شیعیان و موالیان اهل بیت (ع) و شما
گرامیان تبریک عرض می‌کنیم! آغاز این سه ماه بسیار پرارزشی است که خدای متعال
عنایت فرموده و این سه ماه را برای ارتقاء به بلندای معنویت و سعادت و رسیدن به
قله‌های ارزش‌ها هموار فرموده است راه را و دعا‌هایی که در این سه ماه هست مخازن
معارف الهیه هست و دارای مضامینی است که انسان را از غفلت بیرون می‌آورد بعد
متوجه می‌کند که انسان خیلی امکان پرواز و ارتقاء برایش هست. در بعض از فقرات
دعای هر روز ماه مبارک رجب «و تِلْكَ مُتَاجِدٌ لِلْأَمَلِینِ» یعنی رسیدن به تو این برای کسانی
که آرزومند هستند و امید دارند که به این مقام نائل بشوند این فراهم هست تا این که در
ماه شعبان المعظم گفته می‌شود که «فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظَمَةِ» که حُجُب نور را انسان
می‌تواند خرق کند «فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظَمَةِ».

خب علاوه بر این که این سه ماه خدای متعال شرافت به او داده است من حیث هو هو،
مشمول بر امور دیگری است که هر یک از آن‌ها هم باز راه را هموارتر می‌کند برای
سعادت‌مندی بشر و آن میلادهای بسیار مبارک ائمه‌ی معصومین علیهم السلام و هم‌چنین
مبعث رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هست؛ اگر چه در اثر ظلم
ظالمین معمولاً همه‌جا در کنار بشارت‌ها حزن‌ها هم وجود دارد، خب در همین ماه شهادت
امام موسی بن جعفر سلام الله علیه و امام هادی سلام الله علیهم هم هست و شاید
بحسب بعض نقل‌ها رحلت حضرت زینب سلام الله علیها هم باشد.

خب روز اول ماه رجب بحسب نقل مصادف است با میلاد مبارک امام پنجم حضرت ابا
جعفر محمد بن علی الباقر صلوات الله و سلامه علیه و علی آبائه الطاهرین و ابناء
المعصومین، این میلاد مبارک را هم خدمت حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه و
حضرت فاطمه علیها السلام تبریک عرض می‌کنیم و هم‌چنین خدمت همه‌ی شیعیان و
موالیان و شما بزرگوران و این صلوات خاصی آن وجود مبارک را خدمت‌شان تقدیم
می‌کنیم.

«بسم الله الرحمن الرحیم صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ، بِاِقْرِ الْعِلْمِ وَامَامِ الْهُدَى، وَقَائِدِ
أَهْلِ التَّقْوَى وَ الْمُتَجَبِّ مِنْ عِبَادِكَ، اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ وَ مَنَارًا لِّلْإِدَارَةِ، وَ
مُسْتَوْدَعًا لِحُكْمَتِكَ وَ مُتَرَجِّمًا لَوَحْيِكَ، وَ أَمَرْتَ بِطَاعَتِهِ وَ حَذَرْتَ مِنْ مَعْصِيَتِهِ، فَصَلِّ عَلَيْهِ يَا
رَبِّ أَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ دُرِّيَّةِ أَنْبِيَائِكَ وَ أَصْفِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ أَمَنَائِكَ يَا رَبِّ
الْعَالَمِينَ» اللهم صل على محمد و آل محمد.

بحث در تعالیقی بود که عرض شد حول فرمایشاتی که در مصباح الاصول بیان فرمودند وجود دارد. خب در مصباح الاصول در قبال فرمایش محقق نائینی قدس سره که فرموده بود در جایی که علم اجمالی داریم به غصبت یکی از دو شجر یا یکی از دو حیوان مثلاً و حالا برای یکی از این دو شجر ثمره‌ای پیدا شده یا برای یکی از این دو مثلاً مرغی که می‌دانیم یکی‌اش مغضوب است یکی‌اش مغضوب نیست تخم گذاشته مثلاً، بیضه‌ای پیدا شده، آیا تصرف در این ثمره در دو مثال و مثال‌های شبیه این جایز هست یا جایز نیست از نظر تکلیفی؟ و همچنین اگر کسی تصرف کرد و اتلاف کرد آیا ضامن هست یا ضامن نیست؟ که نزاع در این‌جا عرض شد که همان‌طور که فرمودند نزاع صغروی است که آیا این مورد موردی است که ما احراز کردیم تمام‌الموضوع حکم را تا این‌که بگوییم بله حکم هست و یا این‌که مثلاً تعارض اصول پیش می‌آید و یا این‌که از مواردی است که نه جزء الموضوع احراز شد جزء دیگر احراز نشده و بنابراین اصل جاری می‌شود بلا معارض. محقق نائینی قدس سره در این مثال‌ها فرمود هم حرام است و جایز نیست تصرف و هم ضمان هست به بیانی که فرمود که حاصل بیان ایشان این بود که وقتی چیزی غصب می‌شود این باعث می‌شود که تصرف در خودش و تبعاتش و ثمراتش ولو آن ثمرات الان وجود نداشته باشد، چه ثمرات موجوده و چه ثمراتی که غیر موجود است، این وضع ید بر این حرام است آن‌که موجود است، آن هم که موجود نیست ملاک حرمت را دارد ولو موجود نیست، و چون موجود نیست بالفعل نمی‌شود مولا بگوید لا تتصرف فیه، اما ملاک حرمت الان وجود دارد. پس من علم اجمالی دارم یا این چنین است و یا او این چنین است. یعنی یا این شجره الان تصرف در خودش و ثمره‌اش حرام است یا آن‌که ولو الان ثمره‌ای ندارد، او تصرف در خودش و ثمرات مقدره‌اش حرام است، پس علم اجمالی دارم و این منجز است، این علم اجمالی منجز است. و هکذا می‌دانم یا تصرف در این و توالی این موجب ضمان است یا او موجب ضمان است پس بنابراین علم اجمالی دارم؛ این فرمایش آقای نائینی بود.

محقق خوئی پاسخ فرمودند هر دو فرمایش آقای نائینی چه در رابطه‌ی با حرمت تکلیفی و حکم تکلیفی، چه در رابطه‌ی با حکم وضعی و ضمان ناتمام است و السّر فی ذلک ایشان فرمود که ما قبول داریم حرف شما را که تصرف در یک شیء مستلزم ضمان تبعاتش هم هست ولو این‌که مستقیماً به آن تبعات، ما تصرفی نکرده باشیم. همان‌جور که ایشان فرمودند در تعاقب ایدی مثلاً این‌جوری است که دیگر این‌ها گذشت مثال‌هایش و حرف‌هایش. این را قبول داریم ولی این درجایی است که موضوع محقق باشد و ما در این‌جا الان نمی‌دانیم این ثمره ثمره‌ی شجره‌ی مغضوبه است یا نه؟ بله شجره‌ی مغضوبه اگر معلوم باشد بله حکمش همین است که شما می‌فرمایید؛ ولی ما نمی‌دانیم این شجره‌ی مغضوبه هست یا نه؟ یا آن بیضه‌ای که هست نمی‌دانیم بیضه‌ی آن دجاج مغضوب است یا آن دجاج غیر مغضوب است، موضوع برای ما روشن نیست، جزء موضوع فقط معلوم است که این ثمره‌ی درختی است، اما باید ثمره‌ی... جزء آخر این‌که است که درخت مغضوب باشد، آن برای ما روشن نیست یا تصرف ما معلوم است، این جزء که تصرف در این کردم، اما تصرف در ثمره‌ی شجره‌ی مغضوبه برای ما معلوم نیست.

س: آن قبلی که فرمودید جزء نبود درست است؟

ج: کدام؟

س: همان که گفتید ثمره‌ی درختی است ...

ج: نه این جوری باید بگویم ... جزئش تصرف است.

بلکه در این که ما استصحاب عدم کونه از شجره‌ی مغصوبه داریم و لا یقال که این استصحاب با عدم کونها من الشجرة الغير المغصوبه معارضه می‌کند، چون گفتیم که در باب اصول؛ اصول مرخصه، اصول عملیه، مخالفت با واقع، این که بدانیم بعضی از این اصول مخالف با واقع هست این موجب تعارضش نمی‌شود، مادامی که نیاقدام اصول جریان اصول به ترخیص در مخالفت عملیه این اصول جاری می‌شود ولو بدانیم بعضی‌اش مخالف با واقع است. این جا بله استصحاب این که این نه از شجره‌ی مغصوبه است نه از، و استصحاب این که از شجره‌ی غیر مغصوب هم نیست خب معلوم است خلاف واقع است برای این که این ثمره که از آسمان نیامده، یا از این است یا از آن، یکی از این دوتا استصحاب‌ها مطابق با واقع نیست خلاف واقع است، این را می‌دانیم ولی این مانعی نیست، چون این جا از جریان این دوتا استصحاب امر به مخالفت عملیه‌ی قطعیه منجر نمی‌شود. چون کسی که تصرف هم بکند یقین نمی‌کند که مخالفت عملیه کرده، شاید مال خودش بوده، شاید مال شجره‌ی غیر مغصوبه بوده. آن که اشکال دارد اذن در مخالفت قطعیه است، یعنی مخالفتی که بدانی مخالفت با مولا است. این مخالفت احتمالیه است، مخالفت احتمالیه هم اشکال ندارد شارع در آن ترخیص بدهد چون قبیح نیست، این فرمایش آقای خوئی بود.

این جا یک تعلیقه عرض کردیم، گفتیم فرمایش شما حرف استادتان را نقد نمی‌کند، شما می‌فرمایید ما نمی‌دانیم استصحاب، او می‌فرماید می‌دانیم، ما می‌دانیم وقتی یک چیزی مغصوب شد او و ما بقیه ولو موجود نباشد، شما بین چه جوابی دادید؟ این که جواب این ندادید. این تعلیق اول بود که گذشت توضیحش.

مسأله‌ی دومی که، تعلیق دومی که در این جا وجود دارد این است که خب درست است شما می‌فرمایید که ما شک داریم که این از شجره‌ی مغصوبه هست یا نیست ولذا اصل عدم جاری می‌کنیم، خب این جوری فقط به تنها به این موضوع نگاه کنید همین است، اما در این جا ما یک امر آخری داریم و آن محاسبه‌ی او الان این جا الان نشده و آن این است که در این جور جاها یک علم اجمالی جدیدی پدیدار می‌شود. ما علم اجمالی داریم یا این شجره مغصوب است یا این شجره مغصوب است. خب حالا یکی از این شجره‌ها ثمره داد؛ سیب داد، سیب‌ها هم مثلاً فرض کنید ریخته این جا که می‌خواهیم سیب را برداریم تصرف در شجره نمی‌شود، این سیب‌هایی که زیرش ریخته. یا مرغی تخم گذاشته خب حالا دیگر ما بخواهیم تخم را برداریم که در مرغ تصرف نمی‌کنیم. خب این جا علم اجمالی پیدا می‌کنم که یا تصرف در این حرام است این ثمره، یا تصرف در آن یک شجره‌ای که الان ثمره نداده. برای این که یا آن شجره‌ی مغصوب است که ثمره نداده یا این ثمره‌ی شجره‌ی مغصوبه است؛ پس می‌دانم این جا یک حرمتی وجود دارد دیگر، در تمام این موارد یک علم اجمالی جدیدی پدیدار می‌شود. مثل موارد ملاقی شبهات محصوره، آن جا هم همین مسأله را ما داریم دیگر. ابتداءً می‌داند یا مثلاً این پیراهن الف منتجس است یا پیراهن باء منتجس است، خب علم اجمالی دارد که یا این منتجس است یا آن منتجس است. حالا اگر دستش خورد مرطوباً به پیراهن الف، الان بین این دست و پیراهن ب علم اجمالی دوباره درست می‌شود که یا آن منتجس است یا این منتجس است در اثر برخورد به این که این ممکن است این منتجس بوده و آن پاک بوده. یک علم اجمالی جدید پیدا می‌شود فلذا در بحث ملاقی شبهه‌ی محصوره یکی از چیزهایی که باید محاسبه بشود آن جا همین است که آیا این علم اجمالی جدید اصلاً علم اجمالی جدیدی در این موارد پیدا

می‌شود یا نمی‌شود و اگر هم پیدا، یعنی به تکلیف فعلی جدیدی ما علم اجمالی پیدا می‌کنیم یا نه؟ و اگر پیدا می‌کنیم آیا این علم اجمالی می‌تواند منجز باشد؟ منجز نیست؟ اصول در این‌جا تعارض می‌کنند؟ نمی‌کنند؟ یک بحث مهم در آن‌جا همین است. خب این‌جا هم همین است دیگر. فلذا این‌که این محقق بزرگ پرداختند به این و این را همین‌جور مغفول‌عنه قرار دادند کأنّ در این بیان و گفتند خب ما استصحاب عدم ... بله این اگر طرف علم اجمالی نبود حرف درست بود، اما الان که طرف علم اجمالی هست خب این را باید مطرح کرد و حسابش را رسید ...

س: حکم تکلیفی وارد است در مورد ضمانش هم می‌توانیم این را بگوییم؟

ج: بله؟ بله فرق نمی‌کند بله.

س: تصرف که ضمان ندارد که، تصرف فی حد نفسه آن‌جوری ...

ج: چه‌جوری؟

س: ضمان ثمره ضمان است یعنی تلف، تلفی که شما کردید ...

ج: خب حالا آن یک حرف آخری است، ببینید ...

س: حرف همین است ...

ج: نه ...

س: این‌جا چون ثمره‌ای در مقابلش نیست تلفی نیست تا بخواهد يعارض يساقط. توی تکلیفیه حرمت تصرف در اصل يعارض، حرمة التصرف فی الثمرة فتساقط، تلف ضمان ... بر تلف است، این‌جا ثمره‌ای آن یکی ندارد تا تلف بشود ...

ج: خودش، نه می‌گوییم خودش، خودش ...

س: خب خودش که تلف معنا ندارد ...

ج: چرا؟

س: تلف نشده که، تلف که نکردم که

ج: مگر این تلف شده حالا؟

س: آقا یکی‌اش مغصوبه است ...

ج: حالا همین‌جا حالا توی پرانتز عرض کنم، ببینید یک بحثی این‌جا هست که شهید صدر هم مفصل وارد شده با توجه به این کرد که این ضمان که می‌گوییم چندتا معنا دارد، ضمان یکی‌اش معنایش این است که تو مسئولی اگر از بین بروی، یعنی مسئولیت دارید، می‌گوییم ضامن این است، الان هست کاری هم نکردی می‌گوییم ضامن هستی، ضامنی یعنی چی؟ این‌جا یعنی بر عهده‌ات هست اگر طوری شد بر عهده‌ی تو هست؛ این یک معنای ضمان است. یک معنای ضمان این است که الان مثل و قیمتش به دوش آمد که آن در صورتی است که تلف بشود. او هم در این هم در او این وقتی است که تلف بشود،

تا تلف نشده موضوع برای ضمان به این معنای دوم نیست ...

س: ... معنا دوم موضوع ندارد دیگر ...

ج: می‌دانم چون تلف نشده هنوز ...

س: این چیزی نیست که تلف بشود تا ضامن ...

ج: چی این چیزی نیست؟

س: ثمره‌ای ندارد که ...

ج: نداشته باشد خودش، بابا علم اجمالی دوم که گفتیم حادث می‌شود این است که یا او غصبی است و حرام است من در او تصرف کنم یا ...

س: حرامش را کار ندارم ضمان را ...

ج: ضمان را دارم می‌گویم ...

س: خب تلف نمی‌شود شجره‌ی ثانیه که، شجره‌ی ثانیه را من تلف نکردم که، میوه را برداشتم خوردم ...

ج: بابا ضمان، آقای عزیز همان ضمانتی که شما این‌جا دارید می‌گویید ما داریم آن‌جا می‌گوییم. هر ضمانتی را شما در ثمره می‌گویید ...

س: در ثمره این را می‌گوییم بخورم مال من نباشد پولش را باید

ج: احسنتم حالا همین‌جا ...

س: ثانیه چی می‌گوید این را؟ ثمره ندارد که ...

ج: اگر آن شجر را هم ببرد هیزم بکند ...

س: اگر، نبردیده ...

ج: بابا این را هم اگر بخورد

س: حاج آقا این دوتا ضمان است، یک ضمان اگر است تقدیری است من می‌گویم آن را فرض نکنید، آن را حکم را ولش کنید. مگر نفرمودید شهید صدر دوتا ضمان را می‌گوید؟ یک ضمان به معنای مسئولیت ید، این که آمد در ید من ضامن هستم، چه ...

ج: آن هم در ید شما هست ...

س: آن قبول، گفتیم این را بگذارید کنار، آن که فرع بر تلف است، ضمانتی که فرع بر تلف است، این را بفرمایید ...

س:

ج: انضمام، احسنتم، ضمانی که

س: ... نکردم این را ...

ج: آقای عزیز ...

س: ... آقا یک سؤال، میوه را بر نمی دارم نگاهش کنم که، میوه را بر می دارم که بخورم، ثمرات به استفاده‌ی از آن از بین می روند، بخلاف عین است، عین را من اصلاً نمی خواهم بپریم، اگر بریدم آن وقت بفرمایید ولی نمی خواهم ...

ج: خب اگر بُردم ...

س: اگر بُردم حالا بفرمایید، در کل فروض باید بگویند ضامن هستم، شما فقط اگر یک فرض نادر که اگر بگذاریم ...

ج: نه کل فروض که

س: کل فروض باید بگویند آن جا یتساقطاً یتعارضاً، من می گویم در خیلی از فروضش بلکه اکثرش اصلاً چیزی در مقابلش به عنوان تلف نیست تا یتعارضاً یتساقطاً، عرضم این است ...

ج: بله، پس علم اجمالی پیدا کرده که یا این ثمره

س: که خوردم ..

ج: حالا یا این به خدمت شما عرض شود که ثمره‌ی مغضوبه است فلذا ضمان در آن هست و حرمت تصرف در آن هست، یا آن شجر که ثمر نداده او مغضوب است و این آزاد است و او مغضوب است و تصرف در آن حرام است و اتلافش هم موجب ضمان است. پس یا این چنین است یا آن چنین است. او به خاطر این که مغضوب بالاصاله است. این به خاطر این که ثمره مغضوب است. ممکن است ثمره مغضوب باشد. امر اثر بین این دوتا است دیگه، یا او مغضوب بالاصاله هست و این آزاد است و یا این ثمره مغضوب بالاصاله هست و آن آزاد است پس علم اجمالی پیدا می کند یا حرمت و ضمان در این جاست یا حرمت و ضمان در آن جاست. این علم اجمالی پیدا می شود. آیا در این جا ...، پس ما هم باید این را محاسبه بکنیم این علم اجمالی منجز هست یا منجز نیست، این در مصباح الاصول مغفول واقع شده، این را در محاسبه وارد نکردند. البته بعداً که بحث های ملاقی شبهه محصوره پیش می آید آن جا این ها را محاسبه می کنند. ولی این جا که حالا یک پیش درآمدی برای ورود در آن قرار دادند این جا این را محاسبه نکردند اصلاً؛ یعنی طلبه که این را نگاه می کند، کسی که این را می خواند می گوید خب این جا باید این است، حالا وارد آن جا می خواهد بشود. خب این هم این جا مغفول مانده، فلذاست که جای طرح این مسئله در حقیقت، در حقیقت این فرع را خوب است که حالا یا به عنوان تنبیه یا اصلاً توی اصول به چه مبنا طرح بکنیم؟ آن جایش فقه باب غصب است. اگر می خواهیم طرح بکنیم این بعد از این که این مسئله تمام شد بگوئیم نظیر این است آن مسئله، در آن بحث بکنیم. اما اگر می خواهیم یک چیزی باشد که به ما در حقیقت بصیرت افزایی بکند خب این به این شکل بیان کردند، پس این هم یک مشکل است که ما این جا داریم. یعنی یک تعلیقه دیگری است که در این جا وجود دارد.

بعد ایشان.... خب علی مسلکه قدس سره فرمود ما با استصحاب عدم کونه از شجره مغصوبه می‌گوییم از آن نیست، پس ضمانی نیست. حالا اشکال تعارض این استصحاب با استصحاب دیگری که گفتیم استصحاب این‌که از آن شجره هم نیست، شجره غیرمغصوبه هم نیست تعارض می‌کنند. ما جواب دادیم، حالا اگر کسی این جواب را نپذیرفت، بگوید نه، این هم وزان است، اصول هم وزان امارات است کما این‌که آن‌جا اگر یکی‌اش بدانیم مخالف واقع تعارض می‌کنند آن‌ها هم همین‌جور است. اگر کسی... به‌خصوص در استصحاب که مثلاً رائج‌ای از امارت در آن هست. خب می‌گوییم آقا، ما در این‌جا هم به برائت تمسک می‌کنیم برای رفع حکم وضعی؛ ضمان و هم برای رفع حکم تکلیفی، به برائت تمسک می‌کنیم. پس بنابراین به این شکل مسئله حل می‌شود. نمی‌دانیم اگر من در این ثمره تصرف کردم ضمانی به گردن من می‌آید یا نه؟ برائت. نمی‌دانم اگر در این مال تصرف کردم چون یقین ندارم که این ثمره مغصوبه باشد، شجره مغصوبه باشد، شک دارم. خب آیا تصرف در این حرام است یا نه؟ رفع ما لایعلمون، برائت جاری می‌کنیم. بعد خودشان اشکالی را این‌جا مطرح کردند و آن فرمایش شیخ اعظم بود که در موارد متعدده فرموده است که اصل برائت در اموال جاری نمی‌شود. چرا؟ برای خاطر حدیث شریفی است که «لا یحل مال الا من حیث أحله الله»، بعد جواب دادند از این. یکی این‌که این روایت مرسل است بلکه اصلاً الی الآن در جوامع معتبره ندیدیم. نه در کافی نه در تهذیب نه در استبصار نه در من لایحضر؛ ندیدیم. نه در وسائل نه در ...

جواب دوم که... حالا یکی‌یکی من این‌ها را دیگه؛ این‌ها را چون قبلاً گفتم، برای تعالیش عرض می‌کنم. اما این‌که فرمودند ما در این دوتا به برائت مراجعه می‌کنیم، قبل از فرمایش حالا شیخ اعظم و جواب از فرمایش شیخ اعظم یک مناقشه‌ای در مقام هست که قبلاً هم البته در نظائر مقام گفته شده و حالا یک جوابی هم می‌دادیم و آن این است که برائت این‌جا جاری نیست از نظر ضمان، چرا؟ برای این‌که برائت حکم امتنانی، امتنان بر ائمت است. این‌جا اگر این ثمره درواقع ثمره شجره مغصوبه باشد رفع ضمان از من، من متصرف؛ این منت بر من هست اما آیا منت بر مالک شجره مغصوبه هم هست؟ اگر این شجره مغصوبه باشد و این ثمره مال او باشد، من اتلاف بکنم، شارع بگوید که تو برائت داری از ضمان، خب این امتنان بر آن نیست

س: حاج آقا، این را سابقاً خدمت‌تان عرض کردیم قبول کردید. توی همین نظیرش فرموده بودید این مطلب را، عرض کردیم یک وقت توی آن سال گذشته، عرض کردیم وقتی عموماً انحلالی باشد، هر حکمی هم توی موضوع خودش صادق باشد، این‌جا باید بگوییم که امتنان بر همان کسی که موضوع محقق شده در موردش و قبول هم فرمودید.

ج: یعنی چه؟ بله، هر کسی موضوع...، بله، یعنی چی؟

س: موضوع را اگر انحلالی ببینیم الان برای این موضوع محقق شده، امتنان در حق این هم هست. لازم نیست در حق دیگری هم امتنان بکنیم

ج: چرا

س: نه،

ج: نه این، بابا! مثل تصرف، مثل این‌که به شما، مثل این‌که همان مسئله‌ای که در لاضرر هم گفتند

س: اتفاقاً همان‌جا ما با شما بحث ... کردید

ج: شما بگویند آقا، تصرف در دار بکن، همسایه اذیت می‌شود. خب این‌جا گفتند چی؟ مثلاً بالوئه ... قرار بده این‌جا، آب چاه همسایه که می‌خواهد استفاده بکند از استفاده می‌افتد و خراب می‌شود.

س: اتفاقاً در همان امثال همین مثال شما گفتیم یک‌جور دیگه باید توجیه بکند...

ج: یا، نه، همین‌دیگه، می‌گویند آقا، می‌خواهی به خدمت شما لاضرر بخواهد این شخص را بگیرد؛ چون امتنان به آن، ضرر به آن‌طرف وارد می‌شود

س: بله، ... ضرر وارد بشود، ببینید آن‌جا هم

ج: این‌جا ضرر وارد می‌شود دیگه

س: می‌دانم

ج: بابا! ضرر وارد می‌شود. بابا! ثمره او را خورده، شارع هم می‌گوید نمی‌خواهد تلافی بکنی

س: نه حاج آقا، دوتا مسئله است. یک امتنان است

ج: امتنان است دیگه

س: امتنان است. ما می‌خواهیم ببینیم موضوع امتنان؛ انحلالی است، در مورد هر کسی محقق شد در مورد همان می‌شود

ج: بابا ! نه، ولی

س: ... ذیل قاعده لاضرر

ج: نه، این دقت را بفرمایید که باید امتنان ب اُمت است.

س: اُمت انحلالی است.

ج: می‌دانم انحلالی است.

س: ... موضوع محقق شد. قبلاً ... با قاعده لاضرر نمی‌شود مقایسه‌اش کرد، چرا؟ توی قاعده لاضرر می‌گوید تقصیر هست که نمی‌دانم قبول کردی که یک موقعی ضرر است برای، یعنی رفع این است. برای دیگری هم اضرار است، آن یک بحث است. ولی یک موقع برای دیگری اضرار نیست، لازم نیست، لازم نیست برای او هم این موضوع صادق باشد

ج: موضوع صادق باشد نه،

س: لازم نیست آن جهت برای آن هم صادق باشد. انحلالی فقط در حق این صادق است

ج: بله، ولی اُمت، ولی این‌جا می‌توانیم بگوییم بر اُمت، بر اُمت اسلام

س: بله، بر اُمت انحلالی می‌توانیم بگویم

ج: عجب است واقعاً!

س: عجیب نیست. اُمت انحلالی ...

ج: خب، اُمت بله، انحلالی هست ولی بر اُمت

س: مثل این که بگویم آقا، اکرم العلماء انحلالی باشد، یک نفر عالم را بخواهی اکرام
بکنی ربطی به دیگری ندارد که

ج: بله، خب این مناقشه‌ای است که... خود آقای خوئی مسلکش این‌جوری است که
می‌فرمایند که این‌جور جاها نمی‌توانیم تمسک بکنیم. علی‌هذا الاصل این‌جا نمی‌توانیم
تمسک کنیم. مناقشه‌ای که ما قبلاً عرض می‌کردیم، چند روز پیش هم، چند هفته، حالا چند
روز پیش‌ها هم عرض کردیم در فقه عرض می‌کردیم این بود که امتنان بر اُمت معنایش
این است که این به نفع اُمت است، مثلاً اگر بگویند که ما قصاص را امتنان کردیم بر شما،
قصاص را جعل کردیم. خب قصاص آن‌جایی که می‌آیند یک نفر قاتل را می‌کشند این
نسبت به فرزندان و زن و بچه آن مقتول که حالا دارند قصاصاً او را می‌کشند آن‌ها الان
ضرر می‌کنند. بله، به نفع خانواده کسی است که آن قاتل آن را کشته است. تشفی خاطر
برای‌شان می‌شود یا چی می‌شود که بله، ولی برای زن و فرزند و این‌های او که این‌جوری
نیست، برای پدر و مادر او که این‌جوری نیست. ولی اگر، ولی حکم قصاص می‌گویند آقا
ما امتنان، یعنی امنیت در جامعه برای‌تان ایجاد شده، این حکم باعث می‌شود که همه شما
یک امنیتی پیدا می‌کنید نسباً، این‌جا هم همین‌جور است. حالا این آقا که دارد ... درست
است الان می‌آید می‌گوید این ثمره که او خورده من از گردنش برداشتم. خب خود تو هم
ممکن است یک وقت همین‌جور بشوی، آن‌یکی هم ممکن است این‌جور بشود. بنابراین
در امتنان بر اُمت باید این‌جور محاسبه می‌شود که این باعث آرامش و امنیت است. شما
به نفع کل‌تان است ولو این‌که حالا در حوزه واقعه ممکن است یک نفر توی این واقعه این
به ضررش باشد که ... اما این یک قانونی است به نفع کل است.

س: آن وقت لاضرر چه ظهوری است؟

ج: آن‌جا ما در لاضرر نداریم امتنانی است.

س: ظاهرش ...

ج: «لاضرر و لاضرار»، دارد خبر می‌کند که من حکم ضرری جعل نکردم. خب آن‌جا
آن وقت تعارض ضررین می‌شود. تعارض هم می‌شود نه از راه امتنان است. حالا آن
وسائل خودش را دارد؛ آن طرف که ان شاءالله شاید بیاید در قاعده لاضرر.

خب پس بنابراین این هم یک شبهه است که علی‌مسئله قدس سره ممکن است کسی
این اشکال را بکند ولی ممکن است این‌جور تخلص کنیم و جواب بدهیم. که جواب برای
ایشان می‌شود مبنایی

س: یعنی حاج آقا، جواب شما این‌طور شد؛ یعنی فرمودید که اگر ... خود تو هستی که
الان مال تو غصب شده در جایگاه، جایی قرار بگیری که شک داری که غصب کردی یا

غصب نکردی

ج: به تو هم اجازه دادیم

س: به تو هم اجازه دادیم تصرف و ضامن ...

ج: آره دیگه، پس این یک تسهیلی است بر همه‌ی شما، این یک منتهی است بر شما گذاشتیم که این جریانات برای همه شما پیش می‌آید کم و بیش، شما آزاد هستید. پس یک، این درست است که الان بگوییم ما بر شما جمع این منت را گذاشتیم. ولو در یک واقعه‌ای ممکن است بله، این‌جوری بشود که واقعاً هم مال خودت نباشد، مال دیگری باشد و گفتیم حلال است

س: آن‌وقت توی خصوص آن واقعه

س: این امتنان

ج: بله؟

س: در خصوص آن واقعه

ج: در خصوص آن واقعه نه، الان به این معنا، به این معنا، بین قانون باید امتنانی باشد.

س: خصوص آن صنف بگویم

ج: بله؟

س: خصوص صنف آن واقع نه شخص آن واقع

ج: این صنف هم که این‌جا می‌گویید ما دیگه، ببینید؛ بگوییم تصرف در ثمره، تصرف در چی، تصرف در چی، ثمره مثلاً انار یک صنف، ثمره سیب

س: نه، صنف کلی‌اش

ج: صنف کلی بله، یعنی همه موارد

س: ...

ج: یعنی عبارتۀ آخری همین مواردی که شما شک در موضوع می‌کنید، در موضوع ضمان می‌کنید، از باب این که مال خودتان بوده یا مال دیگری بوده یا مباحات بوده، این‌جاها را ما می‌گوییم اگر، ضمانتی به گردن شما نیست، برائت جاری می‌کنیم. این یک حکمی است که به نفع همگان است ولو در مورد ممکن است در اثر این باعث بشود مال یک کسی هم اتلاف بشود و او هم می‌گوید او هم بگوید خب من که خبر ندارم. البته اگر بیّنه قائم شد دلیل آن را آورد که بله، این مال شجره مغصوبه بوده، آن‌ها که خب ثابت می‌شود موضوع ولو بعد از این که این تصرف کرد. حرف سر این است که اماره‌ای نیست؛ موارد شک است. باقی مانده این حالت شک، خب این به نفع همه است. خلاصه این یک مسئله مهمی است که ما امتنائیت را چه‌جوری محاسبه بکنیم؟

س: احتمالش هم بدهیم کافی است؟

ج: بله؟ بله، البته نه،

س: آخه کلمه امتنان نیست احتمال ...

ج: نه، می‌گوییم ظهور این دارد. نه اگر امتنان... احتمال دادیم آن‌جور معنایش باشد مفهوم ما یحتمل القرینه می‌شود، تمسک

س: قرینه نه، قرینه را می‌دانیم، احتمال می‌دهیم که این‌جا امتنان هم صادق باشد. همین مبنای حضرت‌عالی را به صورت احتمال هم باشد چون ...

س: احتمال می‌دهد آن‌طوری به نفع ... باشد

ج: نه، اگر

س: چون الفاظ که تصدیق... می‌کند. خلاف امتنان هم که احراز نشده

ج: نه، نه، چون نه، چون رفع عن امتی دارد و امتنان است اگر این باعث بشود که شک کنیم الان این‌جا را شامل می‌تواند بشود یا نه با توجه به این؟

س: نه، می‌تواند ولی قطعی‌اش را

ج: نه، همین که شک می‌کنیم در حقیقت شامل می‌شود یا نه، مثل محفوف به ما یحتمل القرینه می‌شود دیگه

س: خلافتش را احراز نکنیم کافی است چون ...

ج: نه، نه، نه، نه،

س: ... صادق است دیگه

ج: نه، باید تطبیق این لسان را بر مورد احراز کنی

س: یعنی امتنان شرط صدق است یا خلاف امتنان مانع صدق است؟ کدام؟ اگر می‌گویید امتنان

ج: امتنان شرط صدق است.

س: آهان! امتنان شرط صدق است؟

ج: شرط صدق است بله

س: یعنی این حرف شما قسم حضرت عباس می‌خورید امتنان است؟

ج: بله

س: یا نه احتمالاً

ج: نه دیگه، نه

س: خلاف امتنان ...

ج: نه، نه، نه، نه، اگر چون فرموده رفع عن امتی، پس بنابراین اگر معنا این جوری کردیم که هر موردی که این حدیث می‌خواهد تطبیق بشود باید امتنان باشد و اگر یک‌جا شک کردیم که امتنان هست یا امتنان نیست؛ این‌جا قهراً تمسک به دلیل نمی‌توانیم بکنیم.

س: ...

ج: ولی ما می‌گوییم آقا، معنای امتنان بر امت نه امتنان بر شخص، معنای امتنان بر امت این است که چیه؟ این قاعده، این قانون، این ضابطه مجموعاً به نفع مردم است

س: آقایان همیشه می‌گویند خلاف امتنان است کأنه خلاف امتنان مانع است. نمی‌گویند امتنان شرط امتنان محرز است...

ج: مانع از صدق است

س: مانع از صدق

ج: همین دیگه، پس باید امتنانی باشد تا صدق کند

س: نه، آقایان وقتی می‌خواهند بگویند نمی‌توانیم در جایی صدق کنیم می‌گویند چون صددرصد خلاف امتنان است. بعضی جاها را ما که به ملاکات که دسترسی نداریم

ج: نه، لسان دلیل است. به ملاک کار نداریم. چون گفته رفع عن امتی، خود لسان دلیل این جوری است. ما به ملاک کار نداریم. لسان دلیل لسان امتنانی است. پس از جایی که اگر شک کردیم که این‌جا امتنان هست یا امتنان نیست این شمول پس شک می‌کنیم که این کلام شامل آن‌جا می‌شود یا نمی‌شود.

مسئله دیگری که این‌جا وجود دارد این هست که خب ایشان فرمودند؛ و اما فرمایش شیخ اعظم؛ اشکال اول‌شان این بود که این اصلاً روایت مرسل است؟ «و لایصح اعتماد علیه، علیها بل لم نجدھا الی الان فی الجوامع المعتبره» شیخنا الاستاد قدس سره در مسائل فی علم الاصول؛ آن‌جا ایشان هم فرموده این مرسله است و این از عجائب امر این دو بزرگوار است. برای این‌که این روایت مسنداً فی الکافی و التهذیب و الاستبصار و الوسائل مذکور است و به‌خصوص در باب، از روایات خیلی در باب‌های حالا خیلی مثلاً متروک و کم مورد مراجعه هم نیست. حالا ممکن است مرحوم آقای خوئی آن اوائل بوده و حالا هنوز مثلاً... ولی از شیخنا الاستاد خیلی تعجب است که خمس هم گفتند و فلان و این‌ها، بعد این روایت در باب سه از انفال، ابواب الانفال وجود دارد. از امام رضا سلام الله علیها هست. در کافی، در تهذیب، در استبصار، باب سه از ابواب انفال حدیث دوم «و عن محمد بن الحسن و علی بن محمد جمیعا عن سهل عن احمد بن المثنی عن محمد بن زید الطبری» در تهذیب و استبصار عن محمد بن یزید طبری قال کتب رجل من تجار فارس من بعض موالی ابي الحسن الرضا علیه السلام یسأله الإذن فی الخمس، فکتب الی» بسم الله الرحمن الرحیم ان الله واسع کریم و من علی العمل الثواب و علی الضیق اللهم» که در تهذیب و مقنعه هست «و علی الخلاف العقاب» که این با جمله قبل

سازگارتر است. یعنی همین «ضمن على العمل الثواب و على الخلاف العقاب»، حالا این‌جا دارد «و على الضيق الهم»، یعنی خدای متعال تضمین کرده که اگر کسی بر خودش ضیق بگیرد این غصه‌دار می‌شود. هم و غم بر او...، این اگر این باشد. اگر آن باشد که در تهذیب و مقنعه هست خب مشکلی ندارد. یعنی آن این است؛ «و على العقاب، و على الخلاف العقاب»، در عمل کردن تضمین کرده ثواب دادن را، و بر خلاف و معصیت کردن تضمین کرده عقاب نمودن را، بعد فرمود «لايحل مال الا من وجه احله الله»، البته من حیث که آن هست که ایشان نقل کردند؛ این‌جا الا من وجه احله الله ان الخمس عوننا على ديننا و على عيالاتنا و على اموالنا» توی بعض نسخ هست که «على موالينا»، یعنی در این‌جا، فی المصادر موالینا، درستش هم ظاهراً همین باشد. على اموال خمس عون ماست بر اموال ما، بر موالینا و ما نبذله و نشتری به من اعراضنا ممن نخاف سطوة و لا تزووه عنا و لا تحرموا انفسكم دعاءنا ما قدرتم عليه فان اخرجاه مفتاح رزقكم و تمحيص ذنوبكم و ما تمهدون لانفسكم ليوم فافتكم و المسلم من يفي لله بما عهد اليه و ليس المسلم من اجاب باللسان و خالف بالقلب و السلام» با این‌که حالا آقای تاجر فارس حالا اذن خواسته که آقا، اجازه بدهید مثلاً ما خمس را ندهیم ولی حضرت خیلی تند جواب دادند یعنی توقع کأنه نبود که این‌جور این درخواست را بکنند که خمس ندهیم. حالا این روایت هم خیلی روایت خوبی است که آدم برای مردم هم بخواند این ذیل‌هایی که دارد، این چیزهایی که دارد.

خب این روایت پس مسند است و در مجامع معتبره وجود دارد. کافی، تهذیب، استبصار، مقنعه شیخ مفید، در این‌ها وجود دارد این روایت و سند هم البته چون سهل در آن هست. خب فی السهل کلام که آیا چه جوری است البته از این جهت و این محمد بن زید طبری هم مجهول الحال؛ یعنی توثیق عام و خاصی برایش دیده نشده، فقط از نظر ما قوینا چون روایت در کافی هست کافی فی حیثه، بنابراین روایت روایتی است معتبر و مسند و از این ناحیه اشکالی ندارد

س: حاج آقا، حیث توی هیچ‌کدام نیست نه؟

ج: حیث این‌جاها نه، حالا همه نسخ هم که ما نداریم. حالا خوب است که نسخه حالا دارالحديث که با نسخ زیادتری آن‌ها مقابله کردند آن‌جا دیده بشود که من موفق نشدم آن‌جا را نگاه کنم. شاید آن‌ها یک وقتی نقل کرده باشند. خب این تا این‌جا حالا تعالیه دیگری هم هست که دیگه وقت خیلی گذشته.

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين